

بدان، ای پسر که مردمان تا زنده‌اند از دوستان ناگزیرند که مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست، از آن که حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت: «برادر نیز، دوست به.»

ای پسر، بدان که انسان‌ها تا زمانی که زنده‌اند، به داشتن دوست نیازمندند، چرا که انسان اگر بی‌برادر باشد، بهتر از آن است که بدون دوست باشد؛ زیرا از دانایی پرسیدند که دوست بهتر است یا برادر؟ گفت: «برادر هم اگر دوست باشد، بهتر است.»

تعداد جمله‌ها: ای پسر^۱ بدان^۲، که مردمان از دوستان ناگزیرند^۳ تا زنده‌اند^۴ که اگر مرد بی‌برادر باشد^۵ به که (از) بی‌دوست^۶، از آن که حکیمی را پرسیدند^۷ که دوست بهتر (است)^۸ یا برادر (بهتر است)^۹؟ گفت^{۱۰}: «برادر نیز، دوست به (است)^{۱۱}» / پسر: منادا / مردمان: نهاد / دوستان: متمم / ناگزیر: مسند / زنده: مسند / مرد: نهاد / بی‌برادر: مسند / به: مسند / بی‌دوست: متمم / حکیمی: متمم / دوست: نهاد / بهتر: مسند / برادر: نهاد / برادر: نهاد / نیز: قید / دوست: قید / به: مسند / «را» در معنی حرف اضافه‌ی «از» به کار رفته است: حکیمی را پرسیدند [] از حکیمی پرسیدند.

پس به کار دوستان اندیشه کن و دوستی ایشان به مردمی و احسان، تازه دار و چون دوست نو گیری، پشت بر دوستان کهن مکن. دوست، همی طلب و دوستان کهن را بر جای همی دار تا همیشه بسیار دوست داشته باشی و دیگر با مردمانی که با تو به راه دوستی روند و «نیم‌دوست» باشند، نیکویی و سازگاری کن و در هر نیک و بد، به ایشان مشفق باش تا چون از تو مردمی بینند، دوست یکدل شوند.

«عنصر المعالی کیلکاووس، قابوس نامه»

پس، درباره‌ی دوستانت فکر کن و دوستی با آن‌ها را با رفتارهای انسانی و نیکوکاری، شاداب و تازه کن. اگر دوست تازه‌ای پیدا کردی، به دوستان قدیمی‌ات بی‌اعتنایی و بی‌توجهی نکن. همواره دوست پیدا کن و دوستان قبلی را هم ننگه دار تا همیشه دوستان زیادی داشته باشی. دیگر این که، با کسانی که با تو رفتار دوستانه دارند و نیمه‌دوست باشند، خوب رفتار کن و با آن‌ها سازگار باش و در بد و خوب زندگی با آن‌ها مهربان و دلسوز باش تا با دیدن رفتار انسانی تو، با تو صمیمی و یکدل شوند.

تعداد جمله‌ها: پس به کار دوستان اندیشه کن^۱ و دوستی ایشان به مردمی و احسان، تازه دار^۲ و چون دوست نو گیری^۳، پشت بر دوستان کهن مکن^۴. دوست، همی طلب^۵ و دوستان کهن را بر جای همی دار^۶ تا همیشه بسیار دوست داشته باشی^۷ و دیگر با مردمانی نیکویی و سازگاری کن^۸ که با تو به راه دوستی روند^۹ و «نیم‌دوست» باشند^{۱۰} و در هر نیک و بد، به ایشان مشفق باش^{۱۱} تا چون از تو مردمی بینند^{۱۲}، دوست یکدل شوند^{۱۳}.

پس: قید / کار دوستان: متمم + مضاف‌الیه / دوستی ایشان: مفعول + مضاف‌الیه / مردمی و احسان: متمم / تازه: مسند / دوست نو: مفعول + صفت / پشت: مفعول / دوستان کهن: متمم + صفت / دوست: مفعول / دوستان کهن: مفعول + صفت / جای: متمم / همیشه: قید / بسیار: قید / دوست: مفعول / دیگر: قید / مردمانی: متمم / نیکویی و سازگاری: مفعول / تو: متمم / راه دوستی: متمم + مضاف‌الیه / نیم‌دوست: مسند / هر نیک و بد: متمم / ایشان: متمم / مشفق: مسند / تو: متمم / مردمی: مفعول / دوست یکدل: مسند + صفت / ترکیب‌های اضافی (مضاف و مضاف‌الیه): کار دوستان، دوستی ایشان، راه دوستی / ترکیب‌های وصفی (موصوف و صفت): دوست نو، دوستان کهن، دوست یکدل.

تشبیه: دوستی به راه [] از جهت قابل گذر بودن / کنایه: «پشت بر کسی کردن»، کنایه از بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به کسی است. / «به راه دوستی رفت» / کنایه از رفتار دوستانه داشتن است.